گزارش

سناریوهای پیش روی سوریه

نیما راد

■ با ورود ناظران اتحادیه عرب به سوریه، بحران این کشور وارد مرحله‌ای جدید شده است. از سویی تانک‌ها از شهر حمص خارج شده‌اند و اوضاع در شهرهای بحران‌زده سوریه به نسبت روزهای قبل آرام‌تر توصیف می‌شود. در همین حال روز گذشته نشستی با موضوع «بحران سوریه، نگاهی از درون و برون» در محل سایت دیپلماسی ایرانی برگزار شد. هدف این نشست بررسی بحران سوریه و نقش آن در تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی بود.

سخنران اول این نشست «دکتر محمدعلی مهتدی» با ارایه تحلیل‌هایی از نقش سوریه در مقاومت برابر رژیم اسراییل «تاثیر تحولات سوریه بر آینده محور مقاومت» را بررسی کرد. او در بخشی از سخنانش گفت: ما می‌دانیم که سوریه واجد رژیمی اقتدارگراست و فشار امنیتی بر مردم این کشور زیاد بوده، درحالی که در قرن ۲۱ که قرن حاکمیت نظام‌های مردم‌سالار است، رژیم‌ها نمی‌توانند مثل قرون گذشته حکومت کنند. با این حال نباید فراموش کنیم که مبارزات درون سوریه دو بعد دارد. یک بعد آن جنبه بیداری و ضد دیکتاتوری است که در این زمینه ایران نیز رژیم سوریه را تشویق به اصلاحات کرده و خود بشار اسد هم پذیرفته است که باید اصلاحاتی را در حکومت پیاده کند. اما بعد دوم به مساله دخالت خارجی برمی‌گردد که به صورت برنامه‌ریزی‌شده‌ای در سوریه پیش می‌رود. مهتدی افزود: آنچه امروز در سوریه اتفاق می‌افتد، جنبش دموکراسی‌خواهی نیست بلکه مساله‌ای فرقه‌ای است که جنبه انتقام‌جویانه و کینه‌توزانه بین شیعه و سنی به خود گرفته است و غرب آن را مورد حمایت قرار می‌دهد و هدفش نیز منزوی کردن ایران و جلوگیری از قدرت منطقه‌ای ایران و حزب‌الله است. «دکتر محمد ایرانی» سفیر سابق ایران در اردن به‌عنوان سخنران دوم این نشست با بررسی ابعاد منطقه‌ای و بین‌المللی بحران سوریه در بخش‌هایی جداگانه نقش ترکیه، اتحادیه عرب، اتحادیه اروپا، ایالات‌متحده و شورای امنیت را در بحران سوریه بررسی کرد. او در بخش دیگر سخنانش صف‌بندی‌های جدیدی که پرونده سوریه در منطقه ایجاد کرده را تشریح کرد.

سخنران سوم این نشست «حسین جابر انصاری» سفیر سابق ایران در لیبی و کارشناس مسایل خاورمیانه بود. موضع سخنان جابرانصاری نگاه از درون به بحران سوریه بود. او در ابتدای سخنانش اعلام کرد که سعی دارد تحلیلی مبنی بر واقعیت از بحران سوریه در سه بعد داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی ارایه دهد. جابرانصاری با بررسی تاریخی شکل‌گیری سوریه و قدرت گرفتن حزب‌بعث، کودتا و دوران حکومت حافظ اسد و بشار اسد را بررسی کرد. او با توصیف شرایط فعلی سوریه به یک «مخمصه» گفت که در حال حاضر نه حاکمیت قادر است که مانند اتفاق سال ۱۹۸۲ در حما یا مدل‌های مشابه اعتراض‌ها را ساکت کند و نه معارضان بدون عنصر دخالت خارجی توانایی سرنگونی نظام را دارند.

جابر انصاری پس از بررسی قومیتی و نقش علوی‌ها و اقلیت‌ها در قدرت، در پایان شش سناریو را برای آینده سوریه پیش‌بینی کرد: راه‌حل امنیتی و در واقع از بین بردن اعتراض‌ها که مطلوب حکومت است اولین سناریویی بود که جابر انصاری احتمال اتفاق افتادن آن را ضعیف خواند. دومین سناریو این است که نظام سوریه سقوط نکند بلکه به شدت تضعیف شود و تغییرات عمده‌ای در سیاست‌ها به خصوص در سیاست خارجی سوریه ایجاد شود. چیزی شبیه حکومت لیبی پس از اشغال عراق که حکومت باقی ماند اما سیاست خارجی نظام لیبی تغییرات جدی کرد. سومین سناریوی احتمالی که جابر انصاری مطرح کرد این بود که نظام سوریه مانند مصر و تونس سرنگون و سیاست‌های کشور دچار تغییر شود با این حال او بنا بر واقعیت‌های موجود در سوریه این احتمال را ضعیف خواند. چهارمین سناریو این است که خشونت‌ها و کشتار در سوریه ادامه پیدا کند و زمینه مداخله مستقیم نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی ایجاد شده و سناریوی لیبی تکرار شود. این مساله هم از سوی جابرانصاری به دلیل موقعیت ژئوپلیتیک سوریه و مجموعه مسایل داخلی و بین‌المللی سوریه ضعیف خوانده شد اما جابرانصاری گفت: روند حوادث می‌تواند به این سو حرکت کند. سناریوی پنجم استمرار بحران، ادامه کشتار و ادامه جنگ داخلی و در نهایت تجزیه سوریه است. جابرانصاری گفت: ظاهرا در حال حاضر حاکمیت، حاضر به کوتاه آمدن نیست و حاضر است به همه مخاطرات حتی تا جنگ داخلی پیش رود. البته وضعیت جریان مخالف نیز بهتر از این نیست چرا که آنها نیز به دلایل بسیار نمی‌توانند وارد جنگ داخلی شوند. سناریوی ششم و محتمل‌ترین مساله‌ای که جابرانصاری عنوان کرد؛ استمرار بحران و مخمصه فعلی و آزمودن پیشنهادهای مختلف و رسیدن به یک توافق نهایی است. در پایان جلسه دکتر حسین علایی، کارشناس استراتژیک گفت: بعید است که روند فعلی تحولات سوریه به بقای نظام فعلی بینجامد.

واپسین نبرد صدام حسین

سردار قادسیه بر چوبه دار

ونسان هوژو / ترجمه علی شیخان

لحظه دستگیری صدام حسین توسط نیروهای ویژه ارتش آمریکا

۲۸ آوریل ۱۹۳۷ در اوجه به دنیا آمد. در سال ۱۹۵۷ مخفیانه به عضویت حزب‌بعث در می‌آید. سال ۱۹۶۸ در کودتای سرنوشت‌ساز علیه ژنرال‌عارف شرکت می‌کند. ۱۶ ژوییه ۱۹۷۹ به ریاست‌جمهوری و ریاست حزب‌بعث می‌رسد. در سال ۱۹۸۰ وارد جنگی هشت‌ساله و بی‌حاصل با کشورمان می‌شود. این جنگ یک‌میلیون قربانی بر جای می‌گذارد. ۱۶ مارس ۱۹۸۸ کردهای حلبچه را بمباران شیمیایی می‌کند. دوم اوت ۱۹۹۰ کویت را اشغال کرد، اما در فوریه و مارس ۱۹۹۱ مجبور به خروج از این کشور شد و در همان حال قیام کردها و شیعیان را به‌شدت سرکوب کرد، تا اینکه در جنگ برق‌آسای سال ۲۰۰۳، ناقوس مرگ حاکمیت بی‌رحمانه رییس‌جمهور عراق به صدا درآمد. ۱۳ دسامبر همان سال توسط نظامیان آمریکایی در نزدیکی تکریت دستگیر و سه‌سال بعد به‌دار آویخته شد. او تا آخرین لحظات فردی ستیزه‌جو، متکبر و در عین حال رقت‌انگیز بود... .

صدای خشک دری که باز می‌شود و هیکلی که از تو خالی شده، بیرون می‌آید. بعد ناگهان طناب ضخیمی دور گردن کشیده می‌شود و هیکل آدمکی متلاشی شده با چشمانی باز اما بی‌فروغ و کله‌ای متورم، بردار آویزان می‌شود. ۳۰دسامبر ۲۰۰۶، کمی پس از ساعت شش صبح، مسیر زندگی رییس‌جمهور مخلوع عراق، صدام حسین عبدالمجید، در ۶۹ سالگی و درحالی‌که هشت هفته پیش به اتهام کشتار دسته‌جمعی و جنایات بر ضدبشریت محکوم شده بود، پای یک چوبه‌دار و در سرمای خشک بغداد به پایان رسید.

در واقع کلاکت پایان فیلم بلند دلهره‌آوری که یک دیکتاتور فیلمنامه‌نویس، کارگردان و بازیگر اصلی آن بود، به صدا درآمد؛ دیکتاتوری بی‌رحم، درنده و نفرت انگیز. شاید این اعدام آیینی شتابزده و آشفته‌ای که به‌عنوان نتیجه روند دادرسی یک مستبد صورت گرفت، میل انتقام میلیون‌ها یتیم، بیوه، خانواده داغدار و بازمانده از ظلم این دیکتاتور را ارضا کرده باشد. عدالت باید اجرا شود. در سحرگاه عید قربان، صدام دست و پا بسته و قرآن در دست در حلقه‌دار آویخته شد؛ اما حال که سرزمین عراق دست شیطان صفتان فرقه‌ای و قومی افتاده، گویا به سرگیجه‌ای گرفتار شده است. گروهی ناله می‌کنند و در جوش و خروشند و عده‌ای در حال شادی و پایکوبی‌اند.

آخرین کلمات صدام ملعون در آن سوراخ گشاد گم شدند و آخرین حرکات و آرامشی که سعی می‌کرد در ظاهر حفظ کند برای حدود ۱۵ شاهدی که گرد گودال جمع شده بودند، هیچ توجهی را جلب نکرد. او که خود را وارث صلاح‌الدین (صلاح‌الدین یوسف ایوبی زاده شهر تکریت ۱۱۹۳-۱۱۳۸، پادشاه مصر و سوریه که مدتی بعد سرزمین حجاز و یمن را نیز به قلمرو خود اضافه کرد و در جنگ با مخالفان خود در اروپا بر آنها پیروز شد) و امپراتور بابل می‌دانست، می‌خواست افسانه خودش را روایت کند. او مدتی بعد از قرائت حکم دادگاه، «نامه‌ای به مردم عراق» نوشت: «من خودم را قربانی می‌کنم. اگر خدا بخواهد، جایگاه مرا نزد شهدا و مردان راستین قرار می‌دهد.» و بعد از «طلب بخشش» شروع به شعار دادن می‌کند: «زنده باد عراق، زنده باد فلسطین، زنده باد جهاد و مجاهدین. ملت وفادار، از شما خداحافظی می‌کنم و روحم را به خداوند بخشنده می‌سپارم.»

«من شما را از مکر و بدبختی نجات دادم»

در زمان اعدام، صدام از گذاشتن کلاه مخصوص اعدامی‌ها خودداری می‌کند و زیر لب شهادتین می‌خواند: «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول‌الله.» اما قبل از آن کلمات دیگری به زبان می‌آورد و فریادهای دیگری می‌زند. تصاویر صامت پخش شده از سوی سرویس‌های نخست‌وزیر، نوری المالکی، چیزی را مشخص نمی‌کند. در عوض تصاویری که به‌طور مخفیانه با یک تلفن‌همراه گرفته شده، بیانگر لعن و نفرین‌های او تا لحظه مرگ است. صدام در پاسخ مامور اعدامی که نام «مقتدا صدر» را به زبان آورد، با تمسخر گفت: «کدام مقتدا؟» صدای دیگری شنیده شد که «تو زندگی ما را ویران کردی، تو همه ما را قتل‌عام کردی» اما رییس‌جمهور مخلوع پاسخ داد که «من شما را از مکر و بدبختی نجات دادم. دشمنانتان، یعنی ایرانی‌ها و آمریکایی‌ها را نابود کردم. من از عراق یک کشور ثروتمند و قدرتمند ساختم» و زمانی که ناشناس دیگری او را به جهنم و عذاب الهی نفرین کرد، دیکتاتور با تاخیری کوتاه جواب داد: «خداوند همه‌تان را لعنت کند!»

دادگاهی که در مشت دیکتاتور بود

وقتی نوبت به حضور او در دادگاه می‌رسد، مردی که آن اندازه علاقه‌مند به حمل اسلحه بود، تنها اسلحه‌ای که برایش باقی‌مانده بود یعنی کلام را از غلاف بیرون می‌کشد. مانند اسلوبودان میلوسوویچ صرب در دادگاه لاهه، صدام حسین می‌دانست چگونه با رفتاری در حد فاصل میان ابراز لعن و نفرین و خاموشی متکبرانه، از دادگاه تریبونی به نفع خودش بسازد. صدام ستیزه‌جو و متلک‌گو با رفتاری متظاهرانه، تمام اشکالات دادگاهی که برای او ترتیب داده شده بود و توسط آمریکایی‌ها از راه دور هدایت می‌شد، مورد حمله قرار داد. قضات دادگاه ویژه واقع در منطقه سبز، یک منطقه فوق‌امنیتی در قلب بغداد، که بعدا به دادگاه عالی کیفری تغییر نام داد، سعی می‌کردند تا تقلید مضحکی از اجرای عدالت را به نمایش درآورند. این در حالی است که در جریان محاکمه یکی از قضات ترور شد و به قتل رسید و یک قاضی دیگر هم مجبور به کناره‌گیری شد. ضمن آنکه در دوران دادرسی، چهار وکیل رییس‌جمهور سابق نیز به قتل رسیدند. ضمن آنکه این دادگاه تنها به یک دوران شوم کوتاه‌مدت بسنده می‌کند: یعنی اعدام ۱۴۸ روستایی شیعه دجیل و اقدام نمایشی سوءقصد نافرجام به کاروان رییس‌جمهور در سال ۱۹۸۲. این دادگاه به عملیات مرگبار «الانفال»، در سال ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸ علیه نزدیک به ۲۰۰هزار شهروند کرد، بمباران شیمیایی شهر حلبچه و نیز کشتار گروهی شیعیان جنوب عراق در واکنش به قیام ناکام آنان در سال ۱۹۹۱ رسیدگی نکرد.

صدام با اینکه می‌دانست از قبل محکوم است، قدم به قدم در قفس شیشه‌ای‌اش می‌جنگید. او از همان ابتدا به سر و وضعش توجه می‌کرد: خودش را لاغر کرده بود و با یک پیراهن سفید، کت و شلوار خاکستری خوش دوخت و کفش‌هایی گران‌قیمت ظاهر شد. بعد هم آن دادگاه را «غیرقانونی» و مردم عراق را «نوکران» اوامر آمریکای اشغالگر و ایرانیان دشمن خطاب کرد. زمانی که قاضی از صدام خواست تا نام و شغلش را بازگو کند، فریاد زد: «شما کی هستید و این دادگاه از من چه می‌خواهد؟» این زاده شهر تکریت گاهی با داد و فریاد و گاهی با آرامش و دست کشیدن بر ریش جوگندمی‌اش، دادگاه را از داخل جعبه شیشه‌ای‌اش هدایت می‌کرد و همان‌طور که وکلایش گوشزد کرده بودند، حس بدبینی نسبت به صحن دادگاه را تشدید می‌کرد. تا اینکه در فوریه ۲۰۰۶، یک قاضی که به‌شدت از کوره در رفته بود با زدن چکش بر میزش گفت: «باید بر سرت بکوبند!» و برای او مجازات اعدام صادر کرد.

در زمان اعدام، صدام از گذاشتن کلاه مخصوص اعدامی‌ها خودداری می‌کند و زیر لب شهادتین می‌خواند: اما قبل از آن کلمات دیگری به زبان می‌آورد و فریادهای دیگری می‌زند. تصاویری که به‌طور مخفیانه با یک تلفن‌همراه گرفته شده، بیانگر لعن و نفرین‌های او تا لحظه مرگ است

در زندان، درخت آلو کاشته بود و شعر می‌نوشت

روز ۱۳ دسامبر ۲۰۰۳ به شکل یک آدم منزوی متوحش، گیج و ژولیده، توسط نظامیان نیروی دریایی از «لانه موش» واقع در مزرعه‌ای در نزدیکی زادگاهش تکریت بیرون کشیده شد و به هشت ماه زندان خودخواسته‌اش در آن لانه پایان داد. صلاح‌الدین امروزی قسم خورده بود که سلاح در دست بمیرد. اما در لحظه دستگیری‌اش حتی دستش را به سمت اسلحه‌اش یا دو کلاشینکف مخفی شده در لانه‌اش دراز نکرد. او التماس می‌کرد که «تیراندازی نکنید!» من رییس‌جمهور هستم! صدام حسین منم! هیچ احتیاجی هم نبود تا برای اطمینان، لابه‌لای موهایش را بگردند و داخل دهانش را ببینند. او اصلا ممانعتی نمی‌کرد: این منزوی گیج در برابر دوربین با فرمانبرداری هرگونه آزمایش خفت‌آوری را قبول می‌کرد.

صدام از زندانی به زندانی دیگر منتقل می‌شد. دیکتاتور سابق در زندانی نزدیکی فرودگاه بغداد، مانند زندانیان نمونه عمل می‌کرد در سلول انفرادی چهار در سه متر، با تختخواب تاشو چسبیده به دیوار همراه با دوش و توالت. او با دشداشه عراقی و صندل، در ساعت پیاده‌روی بی‌هدف در میان دیوارهای اخرایی رنگ پوشیده شده با سیم‌های خاردار قدم می‌زد، در حیاط به یک نهال آلو رسیدگی می‌کرد و به پرنده‌ها غذا می‌داد. چند عکس هم که به‌طور مخفیانه گرفته شده و در دو نشریه چاپ شد، او را برهنه تنها با یک شرت در حال شستن لباس‌های زیرش نشان می‌داد. او صبح زود از خواب بلند می‌شد و ساعت‌های طولانی مشغول خواندن ادبیات کلاسیک عرب و نگارش شعرهای پرطمطراق می‌شد. او همچنین با زبان انگلیسی مبتدیانه با زندانبانان خود، اعضای گارد ملی پنسیلوانیا صحبت می‌کرد. گاهی هم از آنها می‌خواست تا در مورد شکوه بین‌النهرین سابق تحقیق کنند؛ گاهی هم از حرص بوش پدر و پسر، در مدح رونالد ریگان و بیل کلینتون شعر می‌خواند.

یک خاکسپاری برق‌آسا

به‌سرعت به‌دار آویخته شد و به‌سرعت هم دفن شد. پیکر صدام، متعلق به قبیله ابو ناصر، در پشت یک پیکاپ به روستای زادگاهش، اوجه برده شد و فردای روز اعدام پیش از طلوع آفتاب به خاک سپرده شد. قبل از به خاک سپاری، هرکس می‌خواست می توانست به این فرزند سابق عراق را که در کفنی سپید پیچیده شده بود، دست بکشد. خیلی زود جسدش در مراسمی که مشابه آن در گذشته به دستور رییس‌جمهور برای سایر قربانیان برپا می‌شد، در زیر تلی از سنگ و خاک و یک پرچم عراق در یک قبر و در کنار اعضای خانواده‌اش قرار گرفت، در باغی که حال به گورستانی تبدیل شده و قبر بسیاری را در خود جای داده است از جمله: برزان التکریتی، برادر ناتنی صدام و رییس اطلاعات رژیم بعث، طه یاسین‌رمضان، پسر عموی صدام و معاون سابق رییس‌جمهور که در سال ۲۰۰۷ یکی پس از دیگری اعدام شدند و نیز دو پسر دیکتاتور یعنی عدی، قمارباز مبتلا به سادیسم و قصی که هر دو در جریان حمله کماندوهای آمریکایی در ژوییه ۲۰۰۳ در موصل (شمال عراق) کشته شدند.

منبع: اکسپرس

نیم‌نگاه

بهار عربی محصول عصیان طبقه متوسط

■ اریک هابسباوم، مورخ مشهور انگلیسی انقلاب‌های سال ۲۰۱۱ را با شور و هیجان تعقیب می‌کند. یکی از دیدگاه‌های او درباره این انقلاب‌ها این است که نه طبقه کارگر بلکه این طبقه متوسط است که این تغییرات را به وجود می‌آورد. او حوادث مربوط به انقلاب‌های موسوم به بهار عربی را دنبال می‌کند و دراین‌باره می‌گوید: «اگر قرار است انقلابی بشود باید به همین ترتیب باشد. دست‌کم در روزهای نخست همه این‌طوری هستند. مردم به خیابان‌ها می‌ریزند و به دلیل چیزی که می‌خواهند تظاهرات می‌کنند.» وی بهار عربی را با «سال انقلاب‌ها» در اروپا مقایسه می‌کند که دو قرن پیش اتفاق افتاد و می‌افزاید: «این حوادث مرا به یاد سال ۱۸۴۸ می‌اندازد. زمانی که در یک دولت به صورت ناگهانی انقلاب شد و بعد در مدت زمان کوتاهی به کل قاره اروپا سرایت کرد.» این تاریخ نگار مشهور می‌گوید: «دو سال بعد از انقلاب ۱۸۴۸ به نظر می‌رسید که انقلاب کاملا شکست‌خورده است اما در درازمدت معلوم شد که شکست نخورده است و آن انقلاب‌ها دستاوردهای زیادی در حوزه لیبرالیسم داشتند. بنابراین آن یک شکست کوتاه‌مدت و موقتی بود، اما در درازمدت یک پیروزی بزرگ به حساب می‌آمد.» به اعتقاد هابسباوم به استثنای تونس، احتمال ضعیفی وجود دارد که دولت‌های دموکراتیک یا دولت‌هایی شبیه کشورهای اروپایی در جهان عرب شکل گیرد. وی می‌افزاید: «در بین کشورهای عرب به تفاوت‌های درونی هرکدام توجه نشده است. به نظر من نقطه مشترک این انقلاب‌ها همان خشم مشترک مردمی و نیروهای وسیع طبقه متوسط جامعه به‌خصوص جوانان و دانشجویان برخاسته از طبقه متوسط هستند. تکنولوژی جدید نیز آسان‌تر زمینه را برای تجمع گسترده مخالفان فراهم ساخت. همین رسانه‌ها می‌بینیم که حتی در جنبش‌های مردمی دیگر در سایر نقاط جهان از جمله اعتصاب‌های وال‌استریت در آمریکای شمالی نیز تاثیرگذارند.» به باور این مورخ این طبقه متوسط شهری است که تغییرات را در جهان عرب رقم می‌زند. در این کشورها می‌بینیم جوانان بخش بزرگ‌تری از ترکیب جمعیتی را تشکیل داده و در میان آنها دانشجویان نقش مهمی دارند. این جریان‌ها اصلا شبیه به اروپا نیست. از همین‌رو وی انتظار ندارد که چنین انقلاب‌هایی در سایر نقاط جهان اتفاق بیفتد. حداقل نشانه‌ای برای وقوع آنها وجود ندارد. این انقلاب‌ها شتاب تازه‌ای به جریان اصلاح‌طلبی در کشورها خواهد داد و مانند تحولاتی است که در دهه ۸۰ در کره‌جنوبی اتفاق افتاد. جایی که مردم با اعتراضات خود قدرت را از مشت نظامیان درآوردند.

منبع: بی.بی.سی